

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

به سلسله نشر مقالات سابق

(مقاله بیست و هفتم)

یادداشت :

آنچه در ذیل از نظر خواننده گرانقدر میگذرد، حدوداً ده سال پیش روی کاغذ آمده و همان زمان به جریده "امید" عرضه گردیده بود. "امید" اما از نشرش سر باز زده، آنرا در نسیانکده انبار خود زندانی ساخت؛ بمانند بسا مقالات دیگر این قلم. نمیدانم در پنهانخانه (۱) آرشیف کمپیوتر پشت چه چیزی میگذتم، که این نوشته جلوه نمائی کرد. وقت نشرش را مناسب دانسته، تقدیم حضور اشرف خوانندگان میکنم. برلین، ۳۱ نومبر ۲۰۰۸

نوشته دیپلوم انجنیر خلیل الله معروفی

"هدیه انگلیس به امیر محمد یعقوب خان" (۲)

"قصر بادها" (۳) رومانیسیت تاریخی، که از قلم M. M. Kaye به رشته تحریر در آمده و عنوان خود را از یک قلعه شامخ پوشیده از برف کوهستان (۴) همالیا، بعاریت گرفته. رومان کش و کوک بین عشق و جنگ را به نمایش میگذارد. از این رومان فلمی هم تهیه گردیده، که قسمت آخرینش، کابل و دربار امیر محمد یعقوب خان را مقارن جنگ دوم افغان و انگلیس نشان میدهد. قیام بالا حصار کابل و قتل "لوی کوانیاری" [Louis Cavagnari](#) (۵)، سفیر همه کاره انگلستان، جالب ترین قسمت فلم برای ما افغانهاست. اما، آنچه را ازین بخش برون آورده و مورد تبصره قرار میدهم، با این ماجرا سر و کار ندارد، بلکه با پرستیژ تاریخی مسلمانان گره میخورد. در صحنه ای از فلم، هدایای حکومت هند بریتانیایی به امیر یعقوب خان پیشکش میشود. امیر بار داده و سفیر در حضور است که نماینده انگلیس، تحفه ها را تقدیم میکند. تحف یکایک از بسته ها باز گردیده و در جلو امیر گذاشته میشود، ولی هیچ کدام توجه امیر را بخود جلب نمیکند و با عکس العمل سردش بدرقه میگردند؛ تا نوبت به سوغات معجز آسا میرسد، و آن چیزی دگر نیست غیر از یک ساعت سرمیزی. همین که ساعت را پیش روی امیر میگذارند، پیشانی باز میگردد و بسان کودکی که از دیدن بازیچه ای خوشحال و شادمانه گردد، اظهار رضایت کرده، دور و بر ساعت را حریصانه از نظر گذرانده و با آن مشغول میشود. این طنز نیشدار و گزنده را، ولو جنبه کلی ندارد، بهانه قرار داده و اندکی بر گذشته و حال مسلمانان نظر می اندازم.

ضرب المثلی داریم که "گذشته را صلوات و آینده را احتیاط"، یعنی گذشته ها را باید فراموش کرد و در قبال آینده محتاط بود. من با جزء اول این مثل موافق نیستم. ما هرگز نمیتوانیم گذشته را فراموش کنیم، خصوصاً گذشته های شیرین و تلخ را. گذشته پایه و مایه حال و آینده است. ما اصلاً در جهان "گذشته" زندگی میکنیم و هر چه داریم مربوط به زمان گذشته است. زمان "حال" لحظه ای بیش نیست و هر دم در کام زمان "گذشته" فرو میرود و جزء گذشته میشود. "آینده" هم چیز نیست که دم نقد وجود ندارد. هر لحظه ای که از "آینده" می آید، "حال" میشود و به انبار "گذشته" تحویل میگردد. پس آنچه در دنیا وجود دارد، متعلق به زمان گذشته می باشد. "حال" سرحد باریک میان "گذشته" و "آینده" است. زمان حال باریکه بسیار کوچکیست که وجودش فقط وقتی جلوه گر میگردد، که

بحساب ریاضی "ایمت" یا "حد" اش را به "صفر" تقرب بدهیم. همان لحظه بسیار بسیار کوتاهی را که "حال" میندازیم، فی الواقع در همان دم به "گذشته" پیوسته است.

تفلسف و فلسفه بافی بیشتر را در زمینه لازم ندیده، میگویم که "گذشته" اساس و تهداب و راهنما و راهگشای "حال" و "آینده" است. ما اصلاً گذشته را نمیتوانیم فراموش کنیم، چه بخواهیم و چه نخواهیم، چون وجود و هستی ما و هر آنچه در جهان است، در "گذشته" ساخته و بافته شده. البته "گذشته" به معنای گذشته دور و آنچه از زمان حیات ما بسیار بعید افتاده و گویا جزء تاریخ گردیده، هم نمیتواند دور از نظر بماند. از فوائد علم تاریخ، درس گرفتن از خوب و بدیست که در مسیر زمان روی داده.

ما مسلمانان هم زمانی در مجد و سر بلندی و شگوفائی زیسته ایم و اینطور نیست که همیشه مانند امروز دستنگر، شاگرد و دنباله رو دیگران بوده باشیم. شکوه و عظمت دنیای اسلام در زمانی بود، که جهان به اصطلاح متمدن امروزی که خلاصتاً غرب خوانده میشود، در تاریکی و ظلمت قرون وسطانی دست و پا میزد. بگفته علامه مرحوم مرتضی مطهری، مسلمانان قرون وسطی بمعنای اروپائی و غربی نداشتند، چون خواب گران و کهلوت و رخوت و پسماندگی این دوره فقط متعلق به اروپاست. در زمانی که قرون وسطی بر اروپا حاکم بود، مسلمانان در اوج جلال و شکوه علم و دانش و فرهنگ و تمدن میزیستند. باز بگفته شهید مطهری، اگر مسلمانان قرون وسطانی دارند، همانا "زمان حال" ایشان است.

اما چرا مسلمانها و جهان اسلام در آن زمان چنان سر بلند بودند و امروز چنین سرفاکنده؟ رمز را باید فقط در پیوند مسلمانان با اسلام دانست. راز بی پرده درینست که مسلمانها در آن زمان به اساسات و دساتیر متین اسلام منعمک بودند. مسلمانان در پرتو بینش و بصیرت دینی و تدبیر و تفکر اسلامی و خلاصه با چنگ انداختن و انهماک به دامان پرفیض اسلام، به چنان مدارج والا رسیده بودند. آری؛ پیروی از تعالیم اسلامی ایشان را چنان برجسته ساخته بود. و امروز که اینطور دستنگر و به اصطلاح کابلی "پیش پای خور" بیگانگان شده ایم، به خاطر از خود بیگانگی و به خاطر فاصله گرفتن ها از تعالیم سامی و دورانساز این مکتب است.

در زمانیکه مسلمانان و عالم اسلام در سایه اقتداء از اسلام، قدرتمندترین، متمدنترین، بادانشترین و مترقیترین قدرت جهان آن روزگار بودند و هزاران نو آوری در علوم و فنون و صنعت و هنر و معماری و خلاصه در تمام شؤون زندگانی، در سلک امور روزمره شان قرار داشت، آری در برهه ای از این زمان، خلیفه مسلمانان هارون الرشید یک عدد ساعت به دوست مسیحی خود قیصر المان میفرستد (ساعت از اختراعات مسلمانان است). این سوغات به سال ۸۰۷ میلادی توسط رسول خلیفه به نام عبد الله در شهر آخن المان به قیصر کارل کبیر تقدیم میگردد. (۶)

قیصر که مقتدرترین فرمانروای جهان غرب آن روز بود، از دیدن ساعت و فعالیت اوتوماتیک و خودکارش به حیرت فرو رفته، مات و مبهوت میماند و میپندارد که در داخل ساعت، شیطان تعبیه شده. در آن وقت سطح فهم اروپا - غرب آن زمان - از درک چنین تخنیک عالی و باصطلاح امروزی "های تک" High Tech عاجز بود. اینک آقای M. Kaye داستان نویس جعل کار عیسوی می آید و واقعیت های تاریخی را قلب ماهیت داده و برف بام خود را بر بام مسلمانان کوت میکند. عجب درینست که نویسنده متقلب انگلیسی میخواهد از "تازیانه هارون بر قیصر" انتقام کشیده و عین داستان خجالتبار را به پای زمامدار یک کشور اسلامی بچسپاند. این قلم هرگز در پی دفاع از امیر بی اراده و آله دست انگلیس نیست، بلکه میخواهد جواب گوشه ای از زبان درازی های غربیان را در برابر مسلمانان داده باشد.

غرب که زمانی شاگرد وفادار عالم اسلام بود و امروز خود به استادی رسیده، به حدی که ممالک اسلامی را به شاگردی هم قبول ندارد، گویا از گذشته شگوفا، توأمندیها و به گفته مرحوم داوود خان "دینامیزم"ی که در متن اسلام نهفته، در هراس است و میترسد ازینکه مسلمانان باز به آستان اسلام چنگ بزنند و میدان را بر ایشان تنگ بسازند. ازینجاست که مبارزه با اسلام و جهان اسلام را در صدر امور عاجل روزمره خود قرار داده و لحظه ای از تخریب و تخدیش دنیای اسلام و مسلمانان غافل نیست....

توضیحات :

۱ - "پنهانخانه" که در زبان عوام کابلی "پنمانخانه" تلفظ گردد، ترکیب زیبایی دری بوده و به اتاقی گفته شود، که در آن اشیای قیمتی را پنهان کنند. پنهانخانه ها در و دروازه ای نداشتند و اشخاص بیخبر نمیدانستند که در عقب دیوار چه چیزی پنهان گردیده است. از بسا کسان شنیده ام، که مردم کابل اشیای گرانبهای خود را از ترس چور و چپاول عمال سقوی، در پنهانخانه ها گذاشته بودند.

۲ - این مضمون بعد ها به هفته نامه "فریاد عاشورا" چاپ مشهد عرضه گردید و در صفحه اول شماره ۱۷۱ - مطابق ۵ جون ۱۹۹۹ - آن آذین بست؛ متأسفانه با اندک تصرف.

۳ - "قصر بادها" که ترجمه المانی آن Palast der Winde مورد استفاده منست، رومانست از قلم M. M. Kaye که چاپ اولش به زبان المانی در سال ۱۹۷۹ در انتشارات فیشر در فرانکفورت کنار دریای ماین، منتشر گردیده است.

۴ - "کوهستان" لغت زیبای دریست، که درینجا به عوض "سلسله جبال" عربی و "سلسله کوه" عربی - دری بکار رفته. من این ترکیب رسا را همیشه در نوشته هایم بکار برده ام و خوش دارم "کوهستان هندوکش"، "کوهستان قفقاز"، "کوهستان آلپ" و غیره بنویسم.

۵ - نام مکمل "کوانیاری" Cavagnari که در کتب تاریخ ما به شکل "کیوناری" و در زبان عوام کابلی بصورت "کمناری" قید گردیده، Pierre Louis Napoleon Cavagnari پدرش Louis Adolphus Cavagnari ایتالیائی و مادرش Adeligen Caroline Lyons-Montgomery ایرلندی بود. کیوناری به تاریخ ۴ ماه جولای ۱۸۴۱ در شهر Stenay فرانسه به دنیا آمد. بعد از اتمام تحصیلات در فرانسه و انگلستان به سلک عسکری درآمد و شامل کمپنی بریتانیائی هند شرقی گردید. در سال ۱۸۷۷ به حیث معاون کمشنر پشاور گماشته شد. به تاریخ ۲۴ جولای ۱۸۷۹ با همراهی ۸۹ مرد مسلح به حیث سفیر برتانیه و در واقع همه کاره انگلیس، در کابل توطئه گزید. کیوناری به تاریخ سوم سپتمبر ۱۸۷۹ یکجا با تمام افراد قطعه محافظش در بالاحصار کابل به دست آزادیخواهان افغان کشته و به دیار عدم فرستاده شد. (با استفاده از "ویکی پیدیا")



بیغ لوی نیولون کوانیاری

۶ - صفحه ۸۸ کتاب "آفتاب الله بر باخترزمین" Allahs Sonne über dem Abendland اثر داکتر زیگرید هونکه Dr. Sigrig Hunke دانشمند مشهور المانی، چاپ ۱۹۹۰ چاپخانه فیشر، فرانکفورت بالای دریای ماین. این اثر معتبر علمی که به شکل ستندرد درآمد، باربار تجدید چاپ گردیده و به زبانهای زیاد جهان نیز ترجمه شده. جناب انجنیر محمد حسین انوری فصل هائی از این کتاب را برای مجله موقر "درد دل افغان" ترجمه میکنند؛ و این کاریست سترگ ولی بس مشکل. باید تذکر بدهم که کتاب با نثر ثقیل المانی نوشته شده و کسی که بر زبان المانی تسلط کافی نداشته باشد و هم با تاریخ اروپا و تاریخ اسلام به اندازه لازم آشنا نباشد، از عهده درک و ترجمه درست آن بدر شده نمیتواند. خصوصاً که اروپائیان که از دانش و دانشمندان جهان اسلام قرن های متمادی بهره های شایان برده اند، دانشمندان عالم اسلام را به نامهایی که خود به ایشان داده اند، یاد میکنند و تا کسی از تاریخ اسلام و دانشمندان عالم اسلام آگاهی کافی نداشته باشد، نمیتواند ترجمه موثقی بدست دهد. مثلاً "ابن سینا" را Avicenna مینامند، "ابن الرشد" را Averroes، طبیب مشهور "زکریای رازی" را Rhases و پیش کسوت نابغه اش "جابر ابن حیان سیستانی" را Geber، "ابن باجه" را Avempace و غیره. قابل تذکر است که غیر از ابن الرشد - فیلسوف مشهور قرن ششم هجری و از اهل قرطبه Cordoba - که از آندلس (هسپانیای اسلامی) و ابن باجه فیلسوف بزرگ دیگر که او هم از اندلس یا اسپانیای اسلامی برخاسته اند، هر سه نابغه دیگر به "خراسان" یا "افغانستان قدیم"، نسبت میبرند و جزء افتخارات تاریخی ما محسوب میگردند.

بد نیست از صفحات ۸۴۱ - ۸۴۳ "تاریخ افغانستان بعد از اسلام" اثر برجسته و بی بدیل مرحوم پوهاند علامه حبیبی در مورد جابر ابن حیان سیستانی، نقل قولی چند نمائیم: «... و دارای تصانیف فراوانست که به ۲۳۲ جلد کتاب بالغ میشود، و حتی بعضی آنرا ۵۰۰ جلد هم گویند.... و م برتلو M. Berthelot گوید که جابر را در کیمیا همان منزلت است که ارسطو پیش از او در منطق داشت.... دکتور گوستاولوبون می نویسد: "اینکه در کتب شیمی

(کیمیا) مینویسند که لاوازیه Lavoisies مُوجد این علم میباشد، باید در نظر داشت که کیمیا و هر علم دیگر بیکبار ایجاد نشده و اگر لابراتورهای هزار سال پیش مسلمانان و اکتشافات مهمه را درین علم نمیکردند، لاوازیه نیز نمیتوانست قدمی پیش برود.... اقدم (قدیم ترین - شرح از من است) و أشهر (مشهور ترین - شرح از منست) علمای کیمیای اسلام جابر است که در اواخر قرن هشتم میلادی حیات داشت، تصنیفات او خیلی زیاد و چندین کتابش در لاتینی هم ترجمه شده که مشهور تر آن " نتایج التکمیل" است که در سنه ۱۶۷۲م به زبان فرانسه هم ترجمه شد، و در اروپا مستند و مورد استفاده بود و تصانیف جابر مانند یک دایرة المعارف علمی مشتمل بر خلاصه مجموع مسایل کیمیای مسلمانان در تصنیفات جابر ترکیباتی که قبلاً معلوم نبودند ذکر شده مانند جوهر شوره، تیزاب سلطانی و قلیات و و او نخستین کسی است که درین کتب یک سلسله عملیات شیمیای از قبیل تقطیر و تبخیر و تبلور و انحلال و تجزیه و ترکیب و غیره را بیان نموده است»

اگر باز به کتاب داکتر زیگرید هونکه برگردیم، باید بگویم که ارزش این کتاب درینست، که افتخارات جهان اسلام و مسلمانان را از زبان یک دانشمند عیسوی، پیش روی ما میگذارد. اگر خود مسلمانان چنین گپها را بر زبان رانند، "باطرف بودن" ایشان تصور شده میتواند. شیرینی سخن مگر در اینست، که دست آوردها و افتخارات عالم اسلام را از زبان کسی میشنویم، که در "بیطرف بودن" اش هیچ شک و شبهه ای نمیتوان داشت. حیف است که این اثر برجسته، که با بیطرفی عام و تام علمی و به سبک بس عالمانه نوشته شده، تاکنون به فارسی ترجمه نگردیده است. ای کاش جناب انوری حین ترجمه فصولی از این کتاب، به مآخذ لازم فرنگی و اسلامی رجوع میکردند، تا ترجمه ایشان بی عیب و بدون کم و کاست میبود.